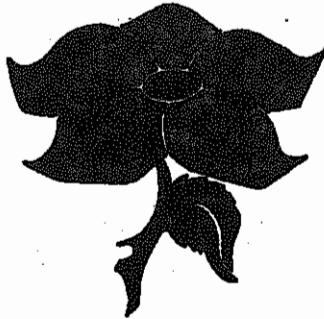


سخنی با:

مسلمانان مبارز و انقلابی

میتوان و باید یورش کلان سرمایه داران و
بزرگ مالکان به انقلاب را در هم شکست

www.iran-archive.com



مؤاداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
در خارج از کشور

بزرگترین درسی که باید از روند بیش از چهار ساله انقلاب میهن ما گرفت، این است که راه پیروزی انقلاب از تفرقه و جدائی بین نیروهای مردمی و ضد امپریالیست نمی‌گذرد. اگر قرار باشد انقلاب پیروز شود، باید همه آنها را که قلبشان بخاطر استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی می‌تپد دست در دست هم بدهند و با هم بر علیه توطئه‌های رنگارنگ دشمنان انقلاب بزنند. این يك واقعیت سرسخت است که در میهن ما اندیشه‌ها و عقاید و نیز جریانهای مختلف سیاسی وجود دارند که هر يك بنوعی و در حد خود، در خدمت مبارزه حق طلبانه زحمتکشان کشور ما قرار دارند. هر کس، هر گروه و یا هر جریانی که بخواهد این واقعیت سرسخت را نادیده بگیرد و در برابر سایر نیروهای که دست دوستی دراز کرده‌اند به شیوه‌های انحصار طلبانه، تنگ‌نظرانه و یا سوداگرانه متصل شود، دیر و یا زود به این دیوار سنگی واقعیت برخورد خواهد کرد. تفرقه و جدائی، در روند انقلاب همیشه از مهم‌ترین وسایل دشمن برای مقابله با مبارزه مردم بوده است. هر زمان که صف مردم، متحد و یکپارچه بود، دشمن در موضع ضعف قرار میگرفت، هر وقت به اختلافات و تضاد های فرعی دامن زدند، یورش امپریالیسم و متحدانش به انقلاب با مقاومت کمتری مواجه گشت.

با الهام از این درس بزرگ تاریخ، نیروهای انقلابی دوران پیش‌همواره قبل از اتخاذ هر تصمیم و برداشتن هر گام از خود پرسیدند: آیا گامی که برمی داریم در خدمت تحکیم وحدت صفوف نیروهای مردمی است یا نه؟

اکنون نیز که ما بعنوان بخشی از هواداران انقلاب در خارج از کشور با سخن را با مسلمانان مبارز و انقلابی باز میکنیم چیزی جز این منظر نداریم که از انجام آنچه میتوانند بحال نزدیکتر شدن نیروهای مردمی بهم مقید واقع شوند در رخ نورزم. در این رابطه، الهامبخش ما کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است که بر سر هر پیچ تند انقلاب، همواره نیروهای ضد امپریالیست و مردمی را مورد خطاب قرار میداد و از آنان می‌طلبید که آنچه در توانشان هست برای انقلاب و برای مردم انجام دهند. از یادمان نرفته است آن روزها بی‌که رهبری "مجاهدین" در سراشیب زرد و پند تا بنی صدر و لیبیرالها توده اعضا و هواداران میاز این سازمان را بدنبال خود میکشید و نامه‌های سرکشاده و مقالات متعددی که بعنوان هشدار به "مجاهدین" در نشریه "کسار"

ارگان سراسری سازمان ما انتشار مییافت. از یادمان نرفته است که درست بهمین علت که سخن فدائیان خلق به دلنهایی نه برای مردم میطبد مینشست، رهبری "مجاهدین" حتی خواندن نشریه "اثریت" و سایر نیروهای انقلابی را برای طرفداران خود "منوع" کرده بود. طبیعی است که چنین برخوردی، نشانه عق ضعف و ابتذال فکری است. ما از هیچ نیروی انقلابی انتظار چنین برخوردی را نداریم. بخصوص از مسلمانان مبارز میطلبیم که به این دستور مکتب انقلابی خود عمل کنند که میگوید آنها را به راه راست میروند که همه سخنان را میشوند و بهترین آنها بر میگزینند. ما از مسلمانان مبارز و فسادار به آنها جهای ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب میطلبیم که به سخن ما گوش فرا دهند، پیشدواریها را به کناری نهند و اگر آنچه میگوئیم بنظرشان منطقی آمد، آنها را توضیح سعه صدر بپذیرند و برای در کنار مردم مانند، در عمل بکار گیرند. ما با الهام از رهبری سازمانمان عمیقاً اعتقاد داریم که مکتب اسلام انقلابی ریشه در تاریخ، روحیات و شیوه زندگی بخش بزرگی از زحمتکشان میهن ما دارد و هر قدر هم که کسانی که با به دست گرفتن پرچم این مکتب اعتقاد مردم را در مبارزهشان علیه امپریالیسم جلب میکنند، به فساد و خیانت کشیده شوند، پیروان این مکتب در صفوف رزمندگان انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران همواره جایی خواهند داشت. اشتباهات و کجرویهای این یا آن بخش از نیروهای مسلمان انقلابی، این قضاوت ما را تغییر نخواهد داد. ما نیروهای سیاسی و مذهبی را با اراده و خواستشان و عملکردشان به مقابله با امپریالیسم به سرکردگی آمریکا میسنجیم. بخش اعظم پیروان اسلام انقلابی را از نظر ما نمیتوان جز طرفداران سازش با امپریالیسم به حساب آورد. ما دست دستانستی را بسوی این نیروها دراز نمیکنیم، و در عین حال این حق را نیز بخود میدهم که اشتباهات آنها را نیز به آنها گوشزد نمائیم، چیزی که در خدمت آنها و به سود آنها است. تجربه انقلاب ثابت کرده است که مصلحت اندیشیهای پیروان راستین سوسیالیسم علمی همواره بسود انقلاب و در خدمت پیشبرد آن بوده است.

ما امید داریم که جوسازیها و تهدیدات اخیر که با استفاده از اهرمهای دولتی و تبلیغاتی انجام میگردد، مانع از آن نشود که دوستان مسلمان ما گوش خود را بروی سخن ما ببندند. هر کس به انقلاب علاقمند است، قبل از هر چیز باید به این بیندیشد که پشت تمهیداتی که به منظور بستن چشم و گوش نیروهای راستین انقلاب بروی واقعیات انجام میگردد چه نیتی پنهان شده است.

این چه اصراری است که نمیخواهند به کسی اجازه دهند این واقعیت بدیهی و روشن را که "مستضعف"، "مستضعفتر" و "مستکبر، مستکبرتر" شده است را به زبان آورد؟ آیا شباهتی میان اینگونه تشبیهات و امر و نهیهای رهبری "مجاهدین" خطاب به توده پیروانش نیست؟ اگر کسی به منطق قوی خود ایمان دارد نباید از شنیدن صدای دیگران خودداری کند.

این امر بخصوص در شرایطی اهمیت خاص پیدا میکند که هر گام حتی کوچک نیروهای انقلابی در سرنوشت این انقلاب مؤثر است. دشمنان میگویند مهمترین دخیله انقلاب را که همانا توان انقلابی مردم ما است، از بین ببرند. آنها میخواهند یا مردم را مأیوس کنند و یا آنها را گمراه سازند. وظیفه هر انقلابی است که با چشمان باز راه درست را بیابد و به تودهها نشان دهد.

تا چند ماه پیش هر گاه پیروان سوسیالیسم علمی مسلمانان مبارز را مورد خطاب قرار میدادند و نظرات و پیشنهادهای خود را با آنها در میان میگذاشتند، از جانب نیروهای ضد انقلابی و راستگوش زیاد بیعمل میآمد تا با تبلیغ این دروغ پیشرمانه که "تودهها با اکثریتیها میخواهند مسلمانان از پشت حنجر بزنند" و یا اینکه "میخواهند نفوذ کنند" و از توجه انقلاب مسلمان به این نظرات سازنده جلوگیری شود. اینکه که با یورش به حزب توده ایران و اعتراف پاره مقامات به اینکه پیش از دو سال "کار اطلاعاتی" (بخوان جاسوسی) علیه این حزب انجام میگردد است قاعدتاً باید روشن شده باشد که چه کسی میخواسته از پشت حنجر به پیگیرترین مدافعان

بزند • ضربالمثل معروفی است که دزد ژود تر از همه فریاد "آی دزد" سر میدهد • اکنون که راستگرایان رسماً و با "افتخار" از هر تریبونی اعلام میکنند که از چهار سال پیش "خیانت" حزب توده ایران برایشان روشن بوده و تنها منتظر فرصت بوده‌اند تا ضربه به حزب و انقلاب را وارد آورند، ماهیت آنها هم تبلیغات مبنی بر به اصطلاح "نفوذ تودم‌های" روشن میشود •

در چنین شرایطی و با روشن شدن این نکات، انتظار بجائی است اگر از دوستان مسلمان خود مؤکداً بخواهیم بر پایه تجربیات ماههای گذشته، اینک با هوشیاری از دامی که دشمنان انقلاب گذاشته‌اند بپرهیزند و سخن دلسوزانه نیروهای دگراندیش را بی جواب نگذارند •

سنت تحول کثیفی در کشور ما کدام است؟

بی شک هیچ انقلابی صادق نمیتواند منکر دستاوردهای بزرگی گردد که انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن ۵۷ برای مردم ما به ارمغان آورد • سازمان فدائیان خلق ایران (اکریت) در طرح برنامه خود بخشی را به این دستاوردها اختصاص داده است • در این بخش پس از ذکر دستاوردهای انقلاب ایران، از جمله "درهم شکستن سلطه امپریالیسم از طریق سرنگونی کامل رژیم ضد مردمی و ولست شاه"، کوتاه شدن دست کسرسیوم آمریکائی نفت اخراج هزاران مستشار آمریکائی، لغو دهها قرارداد اسارت با امپریالیستی، سرنگونی تناسب قوا در منطقه، درهم شکستن حکومت ترور و ارتباط خلقی ساواکی، ارتقا سازمان یافتگی توده‌ها و شناخت آنان از دوستان و دشمنان خودشان و نیز ضرباتی که به مواضع ارتجاع داخلی کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان وارد آمده بود تصریح گردیده گشته :

"حفظ دستاوردهای انقلاب و گسترش آن در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، با ماهیت و ترکیب حاکمیت جمهوری اسلامی ایران پیوندی تنگاتنگ دارد • بی‌عیب‌دست‌یگری دفاع از این دستاوردها همانقدر مشکل است که مبارزه بخاطر کسب آنها • انقلاب دشمن‌گذاری دارد که از انواع و اقسام وسایل و شیوه‌ها برای درهم شکستن مبارزه مردم استفاده میکند • نباید خوشبخت بود و خیال کرد که این دشمن‌گذاریها در این سادگیها دست از منافع خود در ایران خواهد کشید • توطئه‌های امپریالیسم آمریکا در این چندساله از یادمان نرفته است •

آمریکا میداند که برای رسیدن به اهدافش در ایران قبل از هر چیز باید حاکمیت و قدرت سیاسی را هدف قرار دهد • تمام توطئه‌های آمریکا نیز در همین جهت بوده است یا میخواب ستاست حاکمیت را با شیوه‌های خشن و خوشین براندازد (مانند ماجرای طبس و کودتای نوزدهم و تجاوز صدام و) و یا اینکه قدرت سیاسی را از درون تسخیر کند (مثل توطئه لیبیرالها و بنی‌صدر) بنا بر این، مهم‌ترین معیار برای سنجش حرکت انقلاب‌سنت و سوی تحول حاکمیت سیاسی است • در روند انقلاب هر وقت نیروهای سازشکار و دوست آمریکا قدرت می‌گرفتند خطرات بیشتری انقلاب را تهدید میکرد • بخواهی یادمان هست که اندکی قبل از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا نخست‌وزیر ایران انقلاب کرده، بخود جرات میداد با برژنفسکی، طراح بزرگترین توطئه‌ها علیه انقلاب خلوت کند • و این چیزی نبود جز نتیجه فعالیت چندین ماهه لیبیرالها که سعی میکردند نیروهای انقلابی و مردمی را از اهرمهای قدرت دور کنند و خودشان با "خیال آسوده"، "گام بگام" دستاوردهای انقلاب را به آمریکا پس بدهند •

همه آنهاست که دلشان برای انقلاب می‌طپد یعنی روند هائی را روند طرد نیروهای انقلابی از شرکت فعال در حیات سیاسی همواره با نگرانی دنبال کرده‌اند در مقاطعی این نگرانی به اتخاذ تصمیم طح به مقابله با اینگونه توطئه‌ها منجر شده است • این تصمیم‌های تاریخی در مورد طرد لیبیرالها و

عزل بنی صدر اثرات چشمگیری در روند انقلاب داشت .
اینگ نیز چنین نگرانی هایی بخوبی مشهود است . تنها نیروهای پیرو سوسیال
نیستند که روند کنونی در میهنمان را با چشمان نگران تعقیب میکنند . آیت الله منتظری
خود بمناسبت دومین سالگرد فاجعه هفتم تیر میگویند :

" امروز خطر تشتت نیروها و دلبردی و احساس تنهایی و به انزوا کشیده شدن اف
نیروهای با کفایت و متعهد در اثر جوسازیها و شایعه پراکنیها و تهمت زدن آنها و اعمال غرض
ترتیب اثر دادن بر " میگویند " ها کاملاً احساس میشود .
در پشت تمام این " جوسازیها و شایعه پراکنیها و تهمت زدن آنها " دست پلید امپریالیسم
آمریکا مشغول کار است .

در چنین شرایطی هر انقلابی واقعی نباید از این توطئه های مخوف غافل بماند . سمعت و
سوی حرکت حاکمیت سیاسی کشور است که تعیین میکند تا چه حد دشمنان توانسته اند " نیروه
با کفایت و متعهد " را از صحنه برانند ، منزوی کنند و مأیوس گردانند .

این سؤالی است که ما از مسلمانان مبارز متعهد به آماج های انقلاب میکنیم : آیا از شش ماه
پیش جنبه نیروهائی قوی تر شده است که خواهان اجرای قانون اساسی ، محور بزرگ مالکی و محدود
کردن غارت سرمایه داری هستند یا نیروهائی که قانون اساسی را ، بخصوص مربوط به اصلاحات اجتماع
یا اقتصادی آنرا ، " غیر شرعی " میدانند ؟

پاسخ به این سؤال از آنجا اهمیت حیاتی دارد که اکنون در جامعه ما ، مسایلی در جریان
است که بقول ججتا اسلام هاتنی ، نماینده مردم قروه در مجلس شورای اسلامی ، سکوت در برابر
آن " خودش نوعی خیانت است " . آقای هاتنی در مصاحبه های با اطلاعات نهم تیر ماه میگوید :

مثلاً در رابطه با کردستان جریانات گروه ها به جای خود ، جریاناتی که در رابطه با مسئولین
هست ، منجمله یک جریان ریشه ای ، شاید به احتمال قوی و یقین از انجمن حجتیه در استان کردی
و امثال اینها حاکمیت دارد که دیده میشود کسی با صد ها تخلف به آنها معرفی میشود و بجای
اینکه به تخلفات متحمل رسیدگی کنند ، کسانی را که آمده اند تخلفات را بیان کرده اند تبعید میکنند
و بعد هم که اعتراض میشود ، به عکس میبینی که به همین آقایانی که تخلف کرده اند مقام و پست بالاتری
داده میشود ! جریاناتی در آنجا حاکم میشود که این جریانات ، اجازه نمیدهند که
افراد صالح سرکار بیایند .

آری توطئه دامنه داری در کار است . در میهن ما نیروهائی قدرت میگیرند که میخواهند انقلاب
را ترمز کنند و بحق برگردانند . اولین گام یورش به پیروان راستین سوسیالیسم علمی است و گامهای
بعدی مسلمانان متعهد به آماج های انقلاب است .

نمود های قدرت گرفتن این " جریان و طیفی که دارد حاکم میشود " چیست ؟ آنها چه چیز
را میخواهند تغییر دهند . بیشک هدف آنها تغییر اسم و رنگ مذهبی نظام سیاسی کشور ما نیست
، چرا که بقول آقای هاتنی آنها هم " فریاد اسلام میزنند " و حتی در اغلب موارد غلیظتر از همه
اسلام سعودی یا اسلام پاکستان ضرری به حال امپریالیسم که ندارد هیچ بخیلی هم برایش مفید
هدف ، قسحیر قلب نظام و در چنگ گرفتن محتوای آن است .

طاغوتی " ها باز میگردند

انقلاب ما بخشی از بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران را مجازات کرد و یا بفرار

تنها بخش کوچکی از آنها را • بقیه صلاح دیدند که برای درامان ماندن از "طوفان" انقلاب ، کمی سرشان را خم کنند و با شرایط جدید خود را وفق دهند • ریش گذاشتند و تسبیح بدست گرفتند و فرهنگ " طاغوسی " هزیر یزدانی ها را با فرهنگ " حاجی جباری " خاموشی ها و پوپلاستاد عوض کردند • آشپزخانه را به محلی دور از کوچه و خیابان منتقل کردند تا بوی کباب به مشام " بیچارگان " نرسد و به این ترتیب ، شدند " تجار محترم و صالح و سالم " !

اما خیال خامی است اگر تصور شود جریان به همین حد ختم میشود • نه ! مگر قرار نیست کاری کنند که مردم بگویند " سه بار ، نه بار غلط کردیم که انقلاب کردیم ؟ با سلام و صلوات — سرمایه داران فراری را به کشور بر میگردانند • هواپیماهایی که از اروپا و آمریکا به ایران میروند دسته این زالوهای خون آشام را به داخل کشور انتقال میدهند • در روزنامه جمهوری اسلامی آذمی میدهند که ویلایی در لوس آنجلس با خانهای در شمال تهران معاوضه میشود ! مشغله و کسلا و نمایندگان حقوقی سرمایه داران فراری زیاد است • به اینجا و آنجا سر میزنند • این کارخانه و آن کارخانه مصادره شده ، این خانه و آن خانه که مردم ضبط کرده اند ، این زمین و آن زمین که دهقانان روی آن کشت کرده اند • پهنه دست دهقان که روزی سند حساب میشد فراموش میشود —

و پیش قباله های که چهار سال در میندوق ها خاک خورد ماند بیرون آورده میشوند •
التعاس و تفرغ این یا آن شخصیت ، این یا آن نماینده مجلس ، فلان امام جمعه و نیز هیچ اثری ندارد • سر همه شلوغ است و کار زیاد ! " دولت مدیر خوبی نیست ! " باید تمام ناراحتجات ملی شده به " صاحبان اصلی " ازش باز گردد • " دولت تاجر خوبی نیست ! " آن بخش محدود از بازرگانی داخلی و خارجی نیز که در اختیار بخش دولتی و تعاونی قرار گرفته بود باید به " تجار محترم " بازگردانده شود تا بقول وزیر (سابق) بازرگانی " نظام سنتی توزیع " دوباره نفس تازه کند •

نظام بانکی و مالیاتی و سیاست های اقتصادی و عمرانی همه و همه در خدمت " تشویق سرمایه گذاری " بخش خصوصی است • به اسم برنامه پنجساله بخش عمده توسعه اقتصادی را به سرمایه داران واگذار میکنند • به اسم نظام بانکی بدون بهره وام های ارزان قیمت در اختیار بخش خصوصی قرار میدهند • در طرح " حدود مالکیت " هیچ حدی برای مالکیت قائل نمیشوند تا بقول آقای عبد خدائی نماینده مجلس (توپخوان سخنگوی بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران " جامعه از نظر مالکیت ثبات و اطمینان پیدا کند • " ثبات و اطمینان " برای سرمایه داران چیزی نیست جز حالتی که تمام اهرمهای قدرت را در چنگ داشته باشند ، چه بهتر که به اسم مذهب و " شرع " ، چرا که باز بقول آقای عبد خدائی " خدا میخواهد مالکیت محترم باشد " ، آنها هم از نوع نامحدودش !

آیا تصور اینکه سرمایه داران فراری که اینهمه سعی میشود " اطمینان خاطر " پیدا کنند ، بتوانند در خدمت انقلاب و مردم باشند ابلهانه نیست ؟ آیا آنهايي که در خارج از کشور پسران شنیدن خبر شهادت بهشتی ها و منتظری ها و بائی ها و باهنرها فریاد حوشحالی سردادند اینک میتوانند " استوانه " نظامی باشند که باید ایدها و واندیشه های مردمی این شهدار را تیلور بخشد ؟

می خواهند مالکان را دوباره برکبره دهقانان سوار کنند

روزهایی بود که کشاورزان در جمهوری اسلامی از ارج و قرب زیادی برخوردار بودند • در همه

سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و ۰۰۰۰ صحبت از نقش بزرگ کشاورزان در حیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور و لزوم توجه به مسایل و مشکلات آنها به میان می‌آید. همه جا صحبت از این بود که سند مالکیت پنبه دست دهقانان است و اینکه حاصل زراعت، متعلق به زارع است حتی اگر زمین "غصب" شده باشد. این سخنان امیدهای زیادی را در دل دهقانان زحمتکش ورنجدیده میهن ما برانگیخت. شور و شوق زاید الوصفی سراسر روستاهای کشور ما را فرا گرفت. دهقانان، با این امید که در ایران انقلابی، - دسترنجشان به خودشان تعلق خواهد داشت زمین‌ها را کشت کردند و علیرغم نبودن امکانات، در بالا بردن تولیدات کشاورزی کوشیدند.

جا داشت که به این همه تلاش و تحرک با اقدامات قاطع و انقلابی در زمین‌ها اجرای اصلاحات ارضی و خلعید از بزرگ مالکان پاسخ بچا و شایسته داده شود. اما اینک در این زمینه چه روندی در جلو چشمان ما در حال وقوع است؟

اهالی روستای ولیده در نامه اعتراضی خود که در روزنامه جمهوری اسلامی چهارم تیرماه به چاپ رسیده است مینویسد:

"متأسفانه زمین داران و سرمایه‌داران بزرگ فرصت طلبانه از پیام ۸ ماده‌ای امام سوءاستفاده کرده و جهت غصب دوازده سرمایه‌ها و زمین‌های غیر شرعی خود که در رژیم گذشته با زور سر نیزه بدست آورده بودند به تکاپو افتاده و سرگرم توطئه می‌باشند تا بار دیگر برگردند کشاورزان مظلوم که عمرشان را در راه آباد کردن زمین‌ها داده‌اند سوار شوند. برای نمونه در روستای ولیده مالکین بزرگ بار دیگر در صدد غصب زمین‌ها هستند....."

چنین نمونه‌هایی در روزنامه‌های مجاز کشور فراوان است. خوانین و مالکان زخم خورده از انقلاب، به روستاها باز میگردند و با حمایت ارگانهای دولتی، زمین را از دهقانان زحمتکش میگیرند. رئیس دیوانخالی کشور در این رابطه میگوید:

روستائیان به من و دیگر مقامات مراجعه میکنند و میخواهند زمین را ما آباد کردیم، بعد از همتی - خان آمده میگوید من سند دارم و سرانجام در تهران جوابی قانعکننده به این روستائیان داده نمیشود و اینها سرگردان دوباره به روستاها باز میگردند.

و نه تنها جوابی ناده نمیشود، بلکه دهقانان در بازگشت به روستایشان میبینند که پاسداری نه تا دیروز به حمایت از اموال غصبی مالکان را از چنگشان در آورده و به صاحبان اصلی اش یعنی زارعین باز میگرداند، حالا باید به زور آنها را از زمینی که رویش کار میکنند بیرون بکنند و در خیلگی جاها این کار از سوی شخصیت‌ها و مقاماتی نظیر ائمه جمعه توجیه هم میشود. مثلاً امام جمعه لاهیجان از این صحبت میکند که در این چهار سال زارعین با "سوءاستفاده از حمایت نهادها" اموال مالکین را "غصب" کرده‌اند و حالا باید این اموال "به صاحبانشان مسترد گردد".

اعضای هیئت‌های ۷ نفره مرتباً سمینار تشکیل میدهند، طومار تهیه میکنند، امضا جمع میکنند، به مقامات مراجعه میکنند، اما کوشش‌نویسی برای این فریادها نیست. فقط گاه و بیگاه از این و آن شخصیت شنیده میشود که گفته‌اند "اقلاً زمین‌های موات را برای دهقانان بگذارید".

طبق آمار یکی از اعضای شورای مرکزی هیأت ۷ نفری فارس، در منطقه مرودشت ۵۶ هزار هکتار زمین زراعتی در اختیار ۴۰۰ نفر مالک و فقط ۹ هزار هکتار در اختیار ۱۳۰۰۰ زارع است. در سایر نقاط کشور نیز چنین نسبتی کم و بیش حکم فرما است. بقول همین عضو هیأت‌های ۷ نفره در اطلاعات ۲۴ خرداد، روستائیان "دست و پای آنها توسط خان داغ شده و شلاق خورده‌اند و پوست کف پایشان بریده شده و هنوز هم همین افراد بی‌زمین هستند و خان صاحب زمین است".

نهادهای دولتی جمهوری اسلامی که تا دیروز خسرو قشایی ها را بحق به جرم توطئه علیه انقلاب پاره مجازات میسراندند ، اینک در حمایت از بزرگ مالکان توطئهگر بکار گرفته شده اند . و در این میان ، مسلمانان مبارزی که در جهاد سازندگی ، در هیئت های ۷ نفره و ۱۰۰۰۰۰ با امید خدمت به دهقانان مشغول کار شده اند ، با لحنی پرسوز میگویند که " دست ما بسته است " و کم آن امید ی را که به مراجع قانونگذاری داشتند نیز از دست دهند .

آیا کارگران دیگر " چرخ عظیم جوامع بشری " نیستند ؟

زمانی که وزارت کار یکی پس از دیگری تشکلهای صنفی کارگران را که همگی در خدمت انقلاب و مدافع منافع کارگران بودند " منحل " میگرد ، تنها صدای اعتراض که در جامعه بود صدای حسیب بوده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکسپرست) بود . وقتی با اخراج کارگزاران یورش سیاست کارگر ستیز حاکم متوجه حتی آن بخش از کارگرانی شد که در شوراهای اسلامی گرد آمده بودند ، اما حاضر نبودند و نیستند منافع برادران طبقاتی خود را در کام سرمایه داران ببینند ، کم کم در اینجا و آنجا " اعتراض " های بی رقی از نیروهای درون و بیرون حاکمیت شنیده شد . اعضای شورای مرکزی خانه کارگر درباره " اخراج این عزیزان بدون هرگونه دلیل و علت درست و منطقی " میگویند :

" در بسیاری موارد شاهد بودیم که کسانی برای چسباندن پوستر مربوط به يك تشکیلات اسلخی ، پوستر مربوط به يك نهاد اسلامی و انقلابی ، از کار اخراج شدند . "

سرمایه داران میخواهند در درون کارگران هیچ کس نباشد که بنحوی حتی در چهار چوب نظام اقتصادی موجود ، بخواهد از منافع کارگران دفاع کند . کارگران و به تعبیر توکلی ها " کارهذیرانی " که " مال الاجاره " ای بیش نیستند ، فقط باید نیروی کار خودشان را بفروشند و لاغیر .

مسلمانان مبارز متعهد به آماجهای ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب به یاد بیاورند روزهایی را که رهبری انقلاب از کارگران بعنوان " چرخ عظیم جوامع بشری " و " ستون فقرات جامعه " نام میرد . بیاد بیاوریم وعدههایی که درباره تصویب قانون کار انقلابی و مترقی منطبق بر قانون اساسی به کارگران داده میشد . از آنهمه وعدهها چه مانده است ؟ تشکیل يك صندوق برای کمک و " صدقه " به کارگران مبارزی که اخراج شده اند ؟ آیا این است شیوه ارج نهادن به " چرخ عظیم جوامع بشری " ؟ این است پاسخ شایسته به آنهمه فنا کاریها ، جان نثارها و از خود گذشتگیهای کارگران قهرمان در جبههها و پشت جبههها ؟ چند ماه است که " کمیسیون ویژه " هیأت دولست سرگرم " بحث و بررسی " و " جستجو در منابع فقهی " (به تعبیر رئیس جمهور) برای " اصلاح " پیش نویس ضد کارگری توکلی و شرکا " است و گویا هر چه زمان میگذرد این کمیسیون بیشتر متقاعد شود که اصلا از اول حق با آقای توکلی بوده و پیش نویس ایشان کاملا منطبق بر شرع بوده و فقط لازم دیدند اینجا و آنجا مطالبی به آن اضافه کنند :

" يك بخش به قانون کار اضافه شده که در خصوص رابطه کار و سرمایه است . در قانون کار قبلی رابطه کار و سرمایه از باب اجاره و سیستم مزد گیری بود ، در حال حاضر سیستم سه مبرری نیز به آن اضافه شده است که این سیستم در بخش صنعت از باب صلح و جعاله ، در کشاورزی از مزارعه و ساقات و در تجارت از مضاربه بهره گرفته شده است . " (کیهان ۲۱ خرداد ۱۳۶۲)

شاه هم زمانی " مرحمت " فرمود و کارگران را در سود کارخانهها " سهیم " کرد . سیستم " سه مبرری " از نوع جدید آن نیز چیزی جز سرمایه داری با رنگ و لباس " شرعی " نیست .

آیا يك مسلمان مبارز متعهد به آماجهای انقلاب ، حق دارد بخود اجازه دهد که در این

شرایط، هنوز دل کارگران را به وعده‌های دیروزی خود خوش‌کند و آنها را از عمق خیانتی که در حقیقت انجام گرفته غافل نگه دارد؟ آیا نباید به کارگران گفت در صورت ادامه روند کنونی و تحکیم کامل مواضع راستگرایان، "ستون فقرات جامعه" آنها نیستند، که "تجار محترم" و "بازاریان" "اسلامپناه" اند؟ آیا نباید به کارگران گفت که اگر قانون کار انقلابی می‌خواهند، اثر می‌خواهند ذرهای امنیت شغلی داشته باشند و زندگیشان دست خوش‌هوسهای کارفرما نگردد، اگر می‌خواهند از حق بیمه، بازنشستگی و... برنوردار شوند، باید مشکل شوند، باید متحد و یکپارچه در مقابل سرمایه‌داران بایستند؟ آیا حق داریم از اعتمادی که کارگران به ما دارند سوءاستفاده کنیم و هنوز آنها را با وعده‌هایی که می‌دانیم تحقق نمی‌پذیرند مشغول کنیم؟

انقلابی واقعی تنها کسی است، که در این شرایط به کارگران بگوید که آری این شمائید که به همه چیز خواهید رسید، تنها به این شرط که مشکل باشید. انقلابی واقعی کسی است که تجربه روزهای انقلاب را به یاد کارگران آورد و به آنها بگوید که اگر آن روزها شاه توانست در مقابل کارگران که شیر نفت را بسته بودند دوام بیاورد، امروز هم دشمنان کارگران خواهند توانست مقاومت کارگرانی را که مشکل و متحد شده باشند درهم شکنند و نظام شبه پرديگي از نوع پیش‌نویس توكلي را به آنها تحمیل کنند.

مبارزه با گرانی - اما چگونگی

مسأله افزایش سرسام آور قیمت‌ها نیاز اولیه مردم هر روز سطح زندگی کارگران و سایر زحمتکش‌ان مزد بگیر را پایین‌تر می‌برد و در عوض "تجار محترم" بازار را روز به روز ثروتمندتر میکند. هر چه قدرت اقتصادی بازار بیشتر میشود، وزن سیاسی آن هم بالاتر میرود. در همه سخنرانیها صاحبها بیانیها و... رسماً از بازار به عنوان "ستون اصلی نظام" نام برده میشود.

نمایندگان بازار را علیرغم مخالفت‌هایی به مجلس می‌برند و حتی کاریجایی رسیده است که امر "مبارزه با گرانی" را هم می‌خواهند به "بازاریان متحد" واگذار کنند، به این تصور که چاقسو دسته خود را هم می‌برد.

براستی سیاست حکومت برای مقابله با این مشکل خانمان سوز مردم چیست؟ يك مسأله روشن است، و آن این است که صرف نظر از شرایط خارجی که توزیع کالا را با اشکالاتی مواجه کرد (نظیر جنگ و محاصره اقتصادی) و صرف نظر از محرکهای اقتصادی که تجار داخلی بر مبنای آن قیمتها را هر روز بالاتر و بالاتر برند، بیش از هر چیز هدفهای سیاسی بود که به این مشکل چنین ایجاد داد. برای همین، عوامل گرانی به حق تروریستهای اقتصادی نام گرفتند.

این واقعیت هنوز هم اینجا و آنجا مورد اشاره قرار می‌گیرد، مثلاً آقای نخست‌وزیر "در پشت این مسأله يك توطئه سیاسی" را می‌بیند. جا دارد که مسلمانان مبارز و انقلابی از آقای نخست‌وزیر بخواهند که صریح‌تر صحبت کنند و به این کلی‌گویی قناعت نشود. چه کسی توطئه میکند و برای چه؟

البته گویا همه در خاکمیت جمهوری اسلامی با این ارزیابی موافق نیستند. مثلاً آقای وزیر - بازارگانی (سابق) علت گرانی را جنگ و "عدم دخالت مردم" در بازارگانی داخلی میداند و راه‌چاره را در احیای "سیستم سنتی توزیع" - بعبارت روشنتر - آقای وزیر بازارگانی می‌خواهد سرمایه‌داري تجاری داخلی را از "شر" بخش دولتی و تعاونی راحت کند و بپهوده نیست که وزارتخانه ایشان را انواع و اقسام شیوه‌ها تعاونی‌ها را زیر فشار گذاشته و "محاصره اقتصادی" میکند و از طرف دیگر

چنان فسادى در اين وزارتخانه حاكم شده كه بعد آقاى عسگر اولادى و همفكرانش بتوانند بدويند :
ديد گفتيم دولت تاجر خوبى نيست !

وجه ديگر شيوه وزارت بازرگانى براى "مقابله باكرانى" باز كردن درهاى كشور بروى اجناس
بازارهاى امپرياليستى است . در مورد برنج آقاى محمد شريعتى دهقان نماينده مجلس به اين امر
اشاره دارد و ميگويد :

" آقاىان (منظور مسئولين وزارت بازرگانى است) گفتند برنج آزاد شود و برابى شكستن
قيمت برنج خارجى وارد ميكنيم كه قيمتها بشكند . "

البته ما با ارزيايى آقاى شريعتى موافق نيستيم كه معتقدند مسئولين وزارت بازرگانى
از بازرگانيا " بازى خوردند . " ما معتقديم كه اگر عسگر اولادىها طور ديگرى عمل ميكرند تعجب
آور بود . وزير بازرگانى (سابق) و همكارانش در همه نهادها و در همه نقاط كشور ، در همه
صنوف چنان باندى را تشكيل داد هاند كه بقول يكي از نمايندگان مجلس تمام استانداريها
فرماندايها و . . . به شععى از آن تشكيل شده است و اين باند كل توزيع كشور را در دست دارد .
معناى " آزاد كردن " اجناس هم چيزى نيست جز " آزادى " براى اين باند كه هرچه دلش خواست
قيمتها را بالا ببرد . آقاى فواد كرى نماينده اهواز در باره آزاد شدن كالائى خانكى در خوزستان
ميگويد :

" آقاى شفيق (مسئول كل توزيع) مصاحبه كرده اند كه در خوزستان كالائى خانكى را آزاد
ساختيم اما واقعيته اين است كه اولاً بيشتريين كالائى خانكى را فقط به دو تاجر داد هاند و صدائى
كسيه و فروشندگان جز نيز در آمده است و ثانياً كالائى خانكى به بازار آزاد يعنى بازار سياه رفته
است و احتكار و گرانى افزايش يافته و كالائى با قيمتهاى سرسام آور به ندرت به دست مردم ميرسد .
" (اطلاعات ٤ تيرماه ٦٢)

در مقابل اين استدلال كه گويي شرايط جنگى و . . . باعث گراني است مردم ميپرسند " اگر
جنس نيست ، چرا در بازار سياه پيدا ميشود ؟ " (مصاحبه حجت الاسلام هاتفي با اطلاعات) و اين
جواب اعتراض عمومي عليه وزارت بازرگانى بنحوي نيز در بيانات برخى مقامات منعكس ميشود . مثلاً نخست
وزير با ذكر اينكه شرايط غير عادى تنها ميتواند يك كالائى سه توماني را به چهار تومان برساند در
ساليكه اکتون اين کالا به چهل تومان خريد و فروش ميشود به اين اشاره ميکند و يا رئيس ديوانهالى
كشور كه ميگويد :

" بعضى ها ميگويند چون دوره جنگ است ما كمبود داريم ، ولي بعضى چيزها را ميپيچيم
كه كمبود آن از اين سبب نيست يك وقت است اجناس نيست ، اين بخاطر كمبود است اما
در عين حال اين اجناس در بازار آزاد هر چه خواهند موجود است . " (مصاحبه با اطلاعات
٢١ خرداد ماه)

آقاى رئيس ديوانهالى كشور بد رستى ميگويد كه " مسأله گراني و احتكار به مراکز توزيع وارگانهاى
اقتصادى مربوط است " ، اما متأسفانه به همين حد اكتفا ميکند و چيز ديگرى به مردم نميگويد .

و بالاخره آخرين بخش از " سياست ضد گراني " حاكم به تعبير نخست وزير " فعال كردن قوه
قضائيه " است ، قوه قضائيه اى كه به تصريح رئيس آن نميتواند نقش بزرگى را ايفا كند ، چرا كه " اگر
چهل نفر گران فروش را مجازات كنيم ، باز هم بقيه اين كار را خواهند كرد . "

كليۀ اين " راه حلها " در زمان شاه اجرا ميشود . رژيم شاه هم براى " مبارزه با گراني
اعل را بر " رقابت آزاد " (به تعبير عسگر اولادىها سيستم سنتب توزيع) ميگذاشت ، بازار را از
اجناس بنجل خارجى پر ميکرد و بالاخره با دستگاهاى عريض و طوليبى نظير " اطاق اصناف " اين

یا آن مغازه را موقتاً میبست، این یا آن کاسب را جریمه میکرد تا بالاخره پنحوی بپردم تلقین کند که "با کرانفروشی مبارزه میشود".

سخن ما با مسلمانان مبارز و انقلابی این است که دیگر مردم را به اینگونه سیاستها امید وار نکنند و اقیعیات را نمیتوان از مردم پنهان داشت. مردم هرگز کسانی را که حقیقت را از آنان پنهان میکنند نخواهند بخشید. هر فردی که با ابتداییترین اصول اقتصاد سرمایه داری آشنا باشد میداند که اگر بخش خصوصی و یا همان بازار در چهارچوب "نظام سنتی" توزیع عهده دار قسمت عده توزیع داخلی باشد (که الان هست) نتیجهای بسیار نخواهد آمد جز اینکه سرمایه داران بازار روز به روز فرتر خواهند شد و سطح زندگی مردم روز به روز پائین تر خواهد آمد. حتی اگر در چنین شرایطی بازرگانی خارجی هم دولتی شود و دولت به اهرمی در دست سرمایه داران داخلی تبدیل خواهد شد و تنها وظیفه اش در این موارد بود که اجناس را از خارج وارد کند و در دست "تجار محترم" قرار دهد تا از "برکت" آن هر چه میخواهند چیب خود را بکنند.

باید این واقعیات را به مردم گفت. باید ماهیت اینگونه سیاستها را برای مردم روشن کرد. این وظیفه همه انقلابیون، عام از مسلمان و غیر مسلمان است.

آیا مستضعف، مستضعفتر نشده است؟

ما تنها به گوشه هایی از سیاستهایی که در رابطه با مسایل اقتصادی - اجتماعی اعمال میشود اشاره کردیم وضع در مورد مسأله میکن، نظام بانکی و مالیاتی، سیاستهای عمرانی و غیره به همین گونه است. این سیاستها در درجه اول طوری اتخاذ میشود که اقلیت محدودی از آن سود ببرند. سمت و سوی این سیاستها تقویت بخش خصوصی و تضعیف بخش تعاونی و دولتی است.

در چنین شرایطی، در حالیکه دستمزد کارگران طبق تصمیم وزارت کار ثابت مانده، در بعضی مشاغل حتی حقوق زحمتکشان کمتر نیز شده است، و در عین حال قیمتها روز به روز که نه ساعت بسه ساعت بالا میروند، آیا غیر منصفانه است که بگوییم مستضعف، مستضعفتر میشود؟ در شرایطی که بنا به اعتراف امام جمعه تبریز تاجری در چهار سال گذشته به اندازه چهل سال قبل از آن سود برده (و وضع در مورد سایر تجار هم همین است)، غیر منصفانه است که بگوییم مستکبر مستکبرتر شده است؟ در شرایطی که دهقانان را از زمینها بیرون میکنند و مالکان دوباره برگردانده آنها سوار میشوند، نباید گفت مستضعف، مستضعفتر و مستکبر مستکبرتر میشود؟ در شرایطی که اجاره یک طاق سر به دوهزار و سه هزار تومان میزند، نباید گفت مستأجرین مستضعفتر شده اند؟

مسلمانان مبارز و انقلابی باید یک لحظه ببینند: به نفع چه کسی است که این واقعیات بدیهی را نگوئیم و فریاد نزنیم؟ چرا نباید آن مرد عرب الگو و نمونهتان باشد که برخاست و پیوسته خلیفه گفت که اگر از راه صحیح منحرف شوم با شمشیر او را به راه راست خواهد آورد؟

هرگاه حکومتی اعتراضات منصفانه و هر صدای اعتراض مردم را با تهدید و ارعاب پاسخ دهد آن حکومت از مردم فاصله گرفته است و به خواسته های آنها عمل نخواهد کرد. آنگاه در جوی کوه صدای هیچکس در نیاید، کسی نکوید که "مستضعف، مستضعفتر شده" عازر ترکان سرمایه دار و مالک بی هیچ مقاومتی خواهند توانست برگردان مردم سوار شوند.

چیه کسی قسانون اساسی را اجرا خواهد کـــرد ؟

قانون اساسی بزرگترین دستاورد انقلاب است . مهمترین خواسته‌های مردم که برای رسیدن به آنها رژیم شاه را سرنگون کردند در این قانون انعکاس یافته است . قانون اساسی با رأی اکثریت قاطع مردم ایران رسمیت یافت و مردم با رأی و اعتماد خود ، حکام فعلی را موظف ساختند که این قانون را اجرا کنند .

یکی از مهمترین وجوه مشخصه قانون اساسی ، اصول مختلفی است که در آن ، بطور مشخص و دقیق نظام اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی ایران تشریح شده است . قانون اساسی تصریح دارد که اقتصاد ایران باید بر سه پایه دولتی ، تعاونی و خصوصی بنا شود که در این میان بخش خصوصی نقش کمکی دارد . قانون اساسی تصریح دارد که رشته‌های کلیدی اقتصاد نظیر معادن بزرگ ، صنایع سنگین و مادر ، کارخانه‌های بزرگ ، بازرگانی خارجی ، توزیع عمده داخلی و ... همه باید در اختیار بخش دولتی باشد . قانون اساسی حکم میکند که اموالی که کلان سرمایه‌داران و بزرگان مالکان بزرگ سر نیزه تصاحب کرده‌اند باید به صاحبان اصلی آن یعنی مردم بازگردانده شود . قانون اساسی دولت را موظف میسازد حداقل شرایط یک زندگی مرفه را برای همه اقشار مردم فراهم سازد . این اصول مترقی و مردمی بدون تعرض به مواضع سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ قابل اجرا نیست . برای همین آنها و نمایندگانشان در این چند ساله نهایت سعی خود را کرده‌اند که این اصول اجرا نشوند .

سؤال ما از مسلمانان مبارز و انقلابی درون و بیرون حاکمیت این است : آیا امیدی دارند که قانون اساسی با ترکیب فعلی حاکمیت اجرا شود ؟ اگر امیدی ندارند ، به مردم بگویند تا مردم تکلیف خود را بدانند و اگر امیدی دارند ، این امید هر چه پایهای استوار است ؟

زمانی که بنی صدر عزل و طرد شد ، منظر میرسد که مسلمانان انقلابی در حاکمیت در او چقدرت خود هستند و برای همین ، مرتب به دولت گوشزد میشد که "حالا دیگر عذر و بهانه‌ای نیست" و باید قانون اساسی را اجرا کنند . اما پس از گذشت مدتی ، روشن شد که مواضع دیگری هم در راه است . قانون اراضی شهری ، قانون بازرگانی خارجی ، قانون واگذاری اراضی مزروعی ، قانون ضبط اموال طاغوتیان فراری و چندین مصوبه دیگر مجلس یکی پس از دیگری از سوی شورای نگهبان "غیر شرعی" شناخته شد و لغو گردید . در واقع شورای نگهبان سد محکمی در مقابل تصویب این قوانین ساخته بود که به هیچ وجه نمیشد از آن عبور کرد . در همین احوال ، جریانات راستگرا نظیر انجمن حجّتیّه بشدت مشغول بسط و تحکیم مواضع خود در حاکمیت بودند . خلاصه ایجاد شده بر اثر شهادت یاران شناخته شده انقلاب توسط افراد ی پر شد که اکثراً سوابق مبارزاتی نداشتند و متعلق به طیف راستگرایان ، عام از حجتیای فعال ، ثنوا بین "و یا عباده الصالحین" بودند و بعضیاً تحصیلات خود را هم در آمریکا و اروپا گذرانده بودند . این گروه بتدریج با بازار رابطه مستحکمی برقرار کرد و در داخل و خارج کشور با دشمنان انقلاب وارد معامله شد . این روند نگران کننده که با در جازدن انقلاب در مرحله پیش از اجرای اصلاحات اقتصادی اجتماعی ایجاب خطرناک تری پیدا میکرد ، قاعدتاً میبایست رهبری انقلاب را به واکنش قاطع نظیر آنچه در مورد لیبیرال و بنی صدر بعمل آمد وامی داشت . اما چنین نشد .

رهبری انقلاب یکی پس از دیگری از مؤعیدی که در راه تحقق عدالت اجتماعی به مردم داد مهود عقب نشینی کرد . مجلس قانون اصلاحات ارضی را تصویب و شورای نگهبان آنرا لغو کرد . بر خلاف انتظار به مجلس توصیه شد که پیروی تصویب نکند که خلاف نظر شورای نگهبان باشد . به عبارت

دیگر بر همه مواضع شورای نگهبان مخالف با اصلاحات ارضی، عدولتی شدن بازرگانی خارجی و... صحنه گذاشته شد. قانون اساسی بتدریج قربانی زد و بند با راستگرایان شد. و این همه در حالی بود که رهبری انقلاب تمامی امکانات برای اجرای قانون اساسی را در اختیار داشت قدرت دولتی، اعتماد مردم و شرایط قانونی.

اکنون انقلاب در شرایطی به مراتب دشوارتر قرار گرفته است. راستگرایان در صدد کسب حاکمیت بلا منازع هستند. اعتماد مردم به حکومت سخت خدشدار شده و مردمی که پس از چهار سال عاقبت وعده‌ها و در باغ‌سبز نشان دادن را میبینند دیگر به این مواعید دل نخواهند بست.

راستگرایان بعلت نقش و وزن عده‌ای که در حاکمیت دارند قانون اساسی را به صراحت زیر علامت سؤال می‌برند.

چرا انقلاب در خط مسخ و تباہی است؟

بیشک برای هر فرد علاقمند به انقلاب ایران این سؤال مطرح است که چرا پیشرفت انقلاب با چنین موانع جدی و خطرناکی روبرو شده است؟ چرا مقاومت این "جریان سوم" نیز (به تعبیر حجتا سلام خوشینی‌ها) چون مقاومت مخالفین قبلی در هم شکسته نشد؟

وظیفه مسلمانان مبارز و انقلابی است که به این پرسش تاریخی پاسخ دهند، پاسخی برخاسته از واقعیت، نه کوششی در جهت کتمان آن.

وقتی ترس و وحشت صدق از توده‌ها باعث شد که نتواند با تکیه بر آنها متحدین داخلی استعمار یعنی فتوایان و کلان سرمایه‌داران را از صحنه بیرون کند کودتای شوم ۲۸ مرداد جنبش ضد امپریالیستی مردم ما را سرکوب کرد. اما بعد ها بجای آنکه درس اصلی این تجربه تاریخی مورد توجه قرار گیرد، تقصیر این شکست را به دروغ به گردن "توده‌های" گذاشتند و متاسفانه این تبلیغات پاره‌ای از نیروهای انقلابی و مردمی را فریب داد. این بار دیگر نیروهای انقلابی نباید بگذارند امپریالیسم چنین دروغی را در جامعه ما جایبندازد. مسئولیت شکست انقلاب بیش از هر کس متوجه رهبری آن است، رهبری که بخواهد از ترس نزدیکی به جبهه جهانی ضد امپریالیستی در مقابل امپریالیسم زانو زند، فرجامی جز شکست قطعی نصیب انقلاب نخواهد کرد.

در دوران عقب‌نشینی‌های پیاپی رهبری انقلاب از مواضع حربه اصلی تبلیغات جناح راست این بود که سیاست دفاع از منافع محرومان "کمونیستی" و یا حداقل "سوسیالیسم پسند" است و پسر همین پایه به شخصیت‌های زیادی مارک و پرچم "کمونیست" و "توده‌های" زدند تا آنها را به دست کشیدن از مواضعشان وادارند. متاسفانه این ترفند امپریالیسم ساخته تا حدود زیادی کارگر افتاد و رهبری انقلاب وعده زیادی از مسلمانان مبارز را در دامی که راستگرایان گسترده پدیدند در غلطاند. بنا بر این به تعبیر طرح برنامه سازمان ما، واهمه‌های ضد سوسیالیستی و اگر ایشهای ضد کمونیستی رهبران انقلاب مهمترین عامل عقب‌نشینی و تسلیم طلبی آنان در مقابل خواست و اراده راستگرایان است. هر کس بخواهد این واقعیت را کتمان کند و عامل دیگری را باعث و سبب بوجسود آمدن وضعیت وخامت بار کنونی بداند، به مردم دروغ گفته است.

چا دارد که همه نیروهای انقلابی و مردمی و بخصوص مسلمانان مبارز از این تجربه تاریخی درس بگیرند.

آمریکا با اجرای طرح پرنسکی مبنی بر تیره ساختن روابط ایران و اتحاد شوروی زمینه را برای بازگشت ایران به چرخه کشورهای تحت سلطه اش فرا هم میسازد. بیهوده نیست که در اجلاس سران کشورهای اصلی سرمایه‌داری در ویلیامزبورگ آمریکا تحولات اخیر در ایران بغال نیک گرفته میشود و کنش وزیر خارجه آلمان فدرال، به سایر کشورهای امپریالیستی توصیه میکند که از تماسهای وزارت خارجه ایران بمنظور "بسط مناسبات" استقبال کنند.

در عرصه سیاست داخلی نیز در سایه ترس و اضطراب توده‌های رهبران بود که ساواکیها یکی پس از دیگری توانستند مقامات حساس را در دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی اشغال کنند، فرد دستها توانستند از سروکول این جمهوری بالا روند و چنین چهره کریه و بی رحم و نفرت‌انگیز از جمهوری اسلامی بسازند. آن زمان که حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هشدار میدادند که محدود کردن آزادی نیروهای دگراند پیش‌بوسه انقلاب نیست، بضرر آن است، هشدار میدادند که روزنامه ما را نبندید، بعد ما اختناق دامن خودتان را هم خواهد گرفت، به ساواکیها بال و پر ندهید، به شما رحم نخواهند کرد، امکانات انتقاد را محدود نکنید، تیغ سانسور را بطرف خودتان برخواستند گرداند، به رفتار غیر انسانی با زندانیان سیاسی پایان دهید و..... متأسفانه گوش‌شنوایی نبود. راستگرایان، بقیه را قانع کرده بودند که باید از آلوده شدن بخشی از نیروهای چپ به شیوه‌های تروریستی سو استفاده کرد و همه نیروهای چپ را کویید. نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی هشدار دادند که این سوداگری به ضرر شما تمام خواهد شد، اما باز گوش‌شنوایی نبود.

آنها که اتحاد با نیروهای ضد امپریالیست و دگراند پیش‌را نپذیرفته و یا نپذیرند به ناچار - همسو و در نهایت در اتحاد با راستگرایان و امپریالیسم قرار خواهند گرفت، مضاف از آنکه وقتی همسو با راستگرایان عمل کردی و با آنها وارد معامله شدی باید همه چیز را به آنها بدی. راستگرایان سرسازش با هیچ ایده مردمی و انقلابی را ندارند.

باید این درس تاریخ را آویزه گوش کرد که چنین سوداگری‌هایی عاقبتی جز این ندارد. راه آرام کردن دشمنان، سرکوب متحدین نیست، مبارزه مشترک با متحدین علیه آنها است. این درسی است که مسلمانان مبارز باید از این تجربه تاریخی بیاموزند.

خوابی که امپریالیسم برای پنهان‌سازی ما دیده است.

روندهایی که بر شعردیم - که همگی در جهت تقویت و تحکیم مواضع کلان سرمایه‌داران و بزرگان مالکان و مدافعین راستگرای آنها در حاکمیت است - تنها طلیعه خواب شومی است که امپریالیسم برای میهن ما دیده است. آمریکا میخواهد سلطه جهانی خود را دوباره در میهن ما برقرار کند. در این راه مانعی وجود دارد که امپریالیسم میکوشد آنها را از میان بردارد.

بزرگترین مانعی که در راه اجرای نقشه‌های امپریالیسم وجود دارد، این است که مردم ما انقلاب کرده‌اند و بیش از چهار سال هم آن را به پیش بردماند. مردم طعم پیروزی را چشیده‌اند و قدرت اتحاد خود را تجربه کرده‌اند. این مردم را به این سادگی‌ها نمیتوان از صحنه مبارزه ضد امپریالیستی بیرون راند. بمنظور رسیدن به این هدف باید از شیوه‌های گوناگون سرکوب، تهدید، ارباب و فریب استفاده کرد.

برای آنکه کاری کنند که مردم از انقلاب کردن پشیمان شوند، باید به مردم چنگ و دندان نشان داد. باید با مردم به زبان تازنازه سخن گفت. چه بهتر که سرکوب از پیگیرترین مدافعین حقوق مردم آغاز شود تا مردم بگویند: اینها که با متحدین خود چنین میکنند بسر ما چه خواهند آورد؟ برای امپریالیسم چه بهتر که سرکوب بدست آنهائی انجام گیرد که تا دیروز به مردم وعده‌های رنگارنگ می‌دادند.

از اخراج دگرانیشان در ادارات و نارخانات گرفته تا حبس و شکنجه و اعدام آنها، از سانسور مطبوعات گرفته تا حاکم کردن فرهنگ سرمایه‌داری "اسلامی" و اعمال اختناق علیه همه اندیشه‌های مترقی، همه و همه جزئی از سیاست ارباب و سرکوبی است که برای درهم شکستن کمال انقلاب در پیش گرفته شده است. آیا نباید صدای اعتراض هر انسان با وجدان و شریف علیه این سیاست بلند شود؟

شیوه دپردی که امپریالیسم در پیش گرفته است شیوه فریب دادن و گمراه کردن مردم است. امپریالیسم میخواهد از ته مانده اعتبار و حیثیت آنهاهایی که به مردم قول استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی داده بودند، بسود خود استفاده کند و در حالیکه سرعت مشغول نباید کردن دستاورد های انقلاب است با استفاده از این عناصر، سیاست حاکم را توجیه نماید و مردم را گمراه کند امپریالیسم هیچ مخالفتی ندارد که ایدئولوژی حاکم همچنان "مذهبی" باقی بماند. مگر حکومت‌های "اسلامی" پاکستان و عربستان درد سری برای آمریکا ایجاد کرده‌اند؟

ما خطاب به مسلمانان مبارز و انقلابی می‌گوئیم: آیا حاضرید مکتب خود را، اعتقادات خود را و آرمانهای خود را قربانی مطامع امپریالیسم ببینید؟ آیا از نظر شما این خیانت به مکتب اسلام انقلابی نیست که به اسم اسلام سلطه امپریالیسم را در میهن ما دوباره حکمفرما سازند؟

برای خاموش‌نکردن داشتن صدای مردم، هر سازمانی را که بطور بالقوه میتواند رهبری مبارزات مردم را بعهده بگیرد، متلاشی باید کرد. امپریالیسم و راستگرایان این سرکوب را از نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی آغاز کرده‌اند، اما بطور قطع به این حد اکتفا نمیکنند. ساده اندیشی محض است اگر مسلمانان انقلابی تصور کنند سرکوب دامن آنها را نخواهد گرفت. بیخ‌تیز آمریکا و متحدانش علیه هر کس، هر جریان، هر گروه و هر سازمانی که بخواهد از منافع مردم دفاع کند بکار خواهد افتاد. تصور اینکه میتوان فعالان آنها را راضی کرد که "کالی بکار مانده باشد" ساده لوحانه است. اگر میخواهیم نیروهایمان را حفظ کنیم، عقب‌نشینی ما باید بصورتی باشد که بآرمانهایمان خیانت نکنیم. هر کس که قهرمانانه به این آرمانها وفادار بماند و در این جوستگین سرکوب و ترور، سرخود را افراشته نگه دارد نامش در تاریخ و در جان و روح مردم با افتخار ثبت خواهد شد. این پیام ما به مسلمانان مبارز است.

به مردم تکیه کنید!

متشکر شوم!

دست‌دستی پیروان سوسیالیسم علمی را بپشتنارید!

یورش که امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا و متحدین داخلی اش اعم از کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و نمایندگان سیاسی آنها و لیبرالها - که اخیراً فعالیتشان شدید تر شده است - ساواکیها که ارج و قریشان روز به روز بیشتر میشود ، حجتیهایی که به تمام ارگانها چنگ انداخته اند و طیف وسیع راسترایان که اکنون دست بالا را در تعیین سیاست کشور دارند ، به انقلاب آغاز کردند تا نه سرنوشت مقدر انقلاب است و نه همه واقیعت و واقعیت دینر و عملاً موجود امکانات زیادی اعظم از شرایط بین المللی و داخلی است که انقلاب در اختیار دارد . امپریالیسم میخواهد ما این امکانات را نبینیم و ما یوسانه بنالیم که :

در کف شیر نر خونخوارهای غیر تسلیم و رضا کو چارهای

اما درست تجربه همین انقلاب با ما میوزد که اگر به قدرت لایزال توده های مردم تکیه کنیم ، صفوف خود را منسجم و یکپارچه سازیم و دست بدست هم بدیم ، توطئه های دشمنان مردم محکوم به شکست است . راه نجات انقلاب از این میگذرد که :

اولاً - به مردم ، به توده های وسیع زحمتکشان شهر و ده تکیه کنیم ، از منافع آنها دفاع کنیم ، آنها را ستون انقلاب بدانیم و مردم را متشکل کنیم .

ثانیاً - به امکانات دشمن کم بها ندیم . بیگدار به آب نزنیم ، نیروهای خود را سازمان دهیم و پراکنده نباشیم . ما به مسلمانان مبارز نمیگوئیم که به سازمان ما بپیوندند ، اما از آنان میخواهیم که سازمان داشته باشند ، متشکل شوند . دشمن سازمان دارد ، منسجم عمل میکند . چرا نیروهای انقلابی نباید سازمان داشته باشند . اگر خفه کردن صنایع این یا آن فرد برای دشمن کار ساده ای است ، خفه کردن صدای دهها و صدها و هزاران نفر که دست بدست هم داده اند و یک هدف و یک نظر دارند کاری بسیار مشکل و بلکه غیر ممکن است .

ثالثاً - دست و پستی متحدین را بفشاریم ، از شانناز و تکفیر نهراسیم و برای علیترین شکل وحدت خلق یعنی تشکیل جبهه متحد خلق بکوشیم ، از اشکال مختلف همکاری های موضعی استقبال کنیم . دفاع متحد از منافع مردم و سازمان دادن مشترک اشکال اعتراض توده های وظیفه همه نیروهای انقلابی اعم از مسلمان و یا پیرو سوسیالیسم علمی است . مبارزه مشترک برای حفظ این و یا آن شکل کارگری یا تعاونی ، دفاع مشترک از دهقانی که مالکان میخواهند زمین را از آنها پس بگیرند و غمه و همه شیوه هایی است که میتواند در اینجا یا آنجا برای بسط همکاریها و گسترش اتحاد عمل میان نیروهای راستین انقلابی مؤثر واقع شود . باید از اینگونه همکاری ها زمینه مناسبی برای اتحاد بزرگتر و مؤثر تر آینده ساخت .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

ما اطمینان داریم که دست و پستی سازمان ما بسوی همه نیروهای انقلابی که حاضر نیستند اجازه بدهند کشور ما پاردیگر عرصه تاخت و تاز غارتگران امپریالیستی و نوکران داخلی آنها شود دراز شده است و وظیفه نیروهای انقلابی - بخصوص مسلمانان مبارز است که این دست را بفشارند .

هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکسپرت)

در خارج از کشور

« مرداد ماه ۱۳۶۲ »